

نقدی بر ساختار بلاغت سنتی

محسن شعبانی^۱

مهدی رضایی^۲

چکیده

این مقاله در پی آن است که به بررسی ساختار کلی علم بلاغت پردازد و در ادامه اشکالاتی که نسبت به ساختار این علم وجود دارد را مورد کنکاش قرار داده‌ایم. وجود برخی اختلافات در تعابیر و موضوعات، نحوه انتخاب عناوین، متن محوری، جزئی‌نگری و برخی دیگر از اشکالات بر ساختار علم بلاغت وارد است، لذا برای حل این مشکل باید به دنبال طراحی الگویی متناسب با نیاز امروز علم بلاغت باشیم. در پایان نیز سعی شده الگوریتم و ساختار جدیدی از علم بلاغت ارائه کنیم. در این مقاله مشکلات ساختار بلاغت سنتی مورد بررسی قرار گرفته است و از این رهگذر معایب ساختار بلاغت سنتی نمایان شده است.

کلیدواژه‌ها: بلاغت، بیان، بدیع، معانی، زیبایی‌شناسی

۱. طلبه سطح دو و سه رشته تخصصی ادبیات عرب.

۲. استاد سطح دو و سه مدرسه علمیه عالی نواب.

مقدمه

بشر از دوره باستان تا امروز بلاغت را سرلوحه خودش قرار داده، در یونان باستان از صنعت خطابه برای اقناع مخاطبین و همچنین برای سخنوری استفاده می‌شد و بر اساس علم بلاغت در مجالس علمی و ... تعامل برقرار می‌کردند؛ که با تکامل روزافزون بشر در تعاملات اجتماعی، بلاغت جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد به طوری که از آن برای اقناع و انگیزش جمهور مخاطبان استفاده می‌شد.

اما با نگاهی که به بلاغت سنتی از بدو تألیف یعنی از قرن دوم به بعد داشته‌ایم دریافته‌ایم که نگاه بلاغت اسلامی بیشتر به زیبایی‌شناسی سخن است و این رویکرد باعث شد تا بلاغت دچار توقف شده به نوعی از نوع آوری و ابداع روش‌های جدید بازماند.

شعر که از اساسی‌ترین اجزاء ادبیات است همواره اهمیت و جایگاه ویژه‌ای هم در بلاغت باید داشته باشد دارای صناعات بی‌شماری است که اکثر آن‌ها در بلاغت سنتی ذکر نشده و یا به صورت نابجا استفاده شده به طور مثال صناعاتی همچون تشخیص، آیرونی، پارادوکس، آرکی تایپ، اسلوب معادله، حسی آمیزی و ... در بلاغت سنتی دیده نمی‌شود.

و شاید بتوان گفت این توقف در ساختار قدیمی کتب بلاغت باعث شده که بلاغت اسلامی از پویایی لازم رانداشته باشد و قطعاً هم متناسب با زمان حرکت نمی‌کند و در مواجهه با متون ادبی می‌توان این نقص را به صورت مشهود دید.

تبیین موضوع تحقیق

در این مقاله سعی شده به صورت روشمند و شفاف ساختار بلاغت سنتی را نقد و راهکار و الگوریتمی هم در پایان ارائه کردیم.

ضرورت تحقیق

همان‌طور که قبلاً هم اشاره شد جایگاه بلاغت در میان بشر از ابتدا تا به الآن اهمیت خاصی داشته است و با توجه به رکود در ساختار بلاغت از قرن دوم تا به الآن لازم دیدیم ساختار سنتی و تقلیدی موجود را به بوته نقد بکشانیم و حداقل راهکاری هم برای وضعیت موجود ارائه دهیم.

پیشینه تحقیق

در رابطه با این مسئله بسیاری از نویسندگان معاصر در مقدمه کتاب خویش نقدی را نسبت به این ساختار ارائه کرده‌اند و همچنین مقالاتی هم در این زمینه به چاپ رسیده است.

هدف

آشنایی با ساختار علم بلاغت و بررسی این ساختار

مسئله تحقیق

نقد ساختار سنتی و تقلیدی علم بلاغت

طرح سؤال

۱. مشکل ساختاری بلاغت در چیست؟
۲. آیا برای این مشکل راه‌حلی وجود دارد؟

فرضیه

بلاغت سنتی از جهت مبانی نظری و روشی دارای اشکالاتی است. راه‌حل برای برون‌رفت از این مشکل تغییر مبانی گذشته است.

مبانی نظری بلاغت

به‌طورقطع می‌توان گفت که علم بلاغت در زبان و ادبیات عرب از یونان باستان تأثیر یافته و این ارسطو بود که بلاغت را هنر کشف کرد، که برای ترغیب شنونده مفید واقع می‌شود. علاوه بر ارسطو، بسیاری دیگر از سخنوران در دوره باستان تألیفاتی داشته‌اند این تأثیر باعث شد ادبای علم بلاغت قائل به دوقطبی

شدن جهان شده و جهان را از دو بعد حقیقی و مجازی بنگرند و پیرو همین تأثیر اشکالاتی در ساختار بلاغت به وجود آمد که از جهت مبنا دارای اشکالاتی است.

جزئی‌نگری

ساختاری که در بلاغت سنتی وجود دارد، به‌هیچ‌وجه به کلیت متن‌ها توجه ندارد؛ و این عدم توجه قطعاً منجر به ماندن در نظریه‌های سنتی است و یک مرحله رو به عقب است چراکه توجه به ساختارهای کوچک زبان و تفکیک کلمات باعث می‌شود که راه برای توجه به بافت کلام بسته شود.

بافتی که منظور ما است عبارت است از بلاغت نوین و یا به تعبیر زبان‌شناسان عبارت است از روش تحلیل نقد متون. پس بافت و یا سیاق کلام و متون دارای درجه‌ای بالا از نظر بلاغیون جدید است چراکه بافت با توجه به نکاتی که مطرح شد شامل شرایطی است که سخن و کلام ما در آن مؤثر است این عوامل شاید تاریخی، سیاسی، زبانی، فرهنگی و... باشد.

به‌عنوان مثال «بت» و «می» در زبان شعر فارسی یک نماد ادبی است و قطعاً در سیاق‌ها و بافت‌های مختلف قابل بررسی است آن را می‌توان در یک بیت حافظ، یک شعر و یا در شعر عرفانی و یا اخلاقی مورد بررسی قرار داد و همچنین بسیار از کلمات قرآنی را می‌توان در ساختارهای مختلف و انواع مختلف مورد بررسی قرار داد و معانی خاصی را ایجاد کرد، حال می‌بینیم که این فضا در بلاغت سنتی وجود ندارد بیشتر به جزئیات کلمات و مفردات می‌پردازد. (فتوحی، ص ۱۵-۲۵)

توجه زیاد به حقیقت و مجاز

در بلاغت سنتی، یا باید حقیقت زبانی را در دلالت اولیه و معنای وضع شده برای کلمه بدانیم که در واقع گفتار و تفکر ما در حوزه حقیقت قدم گذاشته و یا اینکه ذهن ما به دنبال انتقال از معنای اولیه به معنای دیگر است که در واقع ما وارد قلمرو مجاز شده‌ایم. خوب این تقسیم‌بندی که زبان دارای دو حوزه حقیقت و مجاز است که منشأ آن فلسفه مثالی افلاطون است.

در بلاغت سنتی هر آنچه حقیقت وضع نامیده می‌شود یک رابطه مستقیم با مدلول قراردادی است و مجاز هم عبارت است از معنی ثانوی که بر انتقال لفظ برای معنای دیگر صورت می‌گیرد. بناترین اگر صورت مجازی که قابل تحویل به یک حقیقت در زبان واقعی نباشد در حوزه مطالعاتی علم بلاغت جای ندارد.

اما اشکال کار در اینجاست که آن دسته از تصاویر مجازی که به ماورای واقعیت حسی، مثل عالم متافیزیکی و عالم روح ذهن را منتقل می‌کنند جایی در این حوزه دوقطبی یعنی حقیقت و مجاز ندارد؛ لذا در بلاغت سنتی جایی از نمادهای رمزی، نماد عالم جان، تجربه‌های عرفانی و پارادوکس و ... نمی‌بینیم. دلیل این امر هم این است که اساس زیبایی‌شناسی زبان مجازی در شعر سنتی بر اساس درک حسی و عقلی است و بین مجاز و حقیقت هم رابطه‌ای است اثباتی. (امین شیرازی: ۲۷۵-۲۹۰)

قطعاً بلاغت سنتی نمی‌تواند با ساختاری که دارد برای تحلیل مجاز و استعاره‌های حسی به بررسی تک تک مجازها بپردازد و بلاغت سنتی توان برقراری بین مجاز با زبان واقعی را ندارد.

متن محوری

هرگاه انسانی قصد ارتباط با کسی را داشته باشد، برای ارتباط به سه رکن نیاز دارد گوینده، مخاطب و کلام، بلاغت سنتی، همه همت خود را در برجسته کردن کلام کرده و به موقعیت خطابه توجه نداشته خصوصاً در جامعه امروزی باید بلاغت به‌روزرسانی شود چراکه نوشتار در غالب خاصی می‌آید و دایره مخاطبانش بسیار خاص است برخلاف خطابه که در دنیای امروز به تاوان مورد استفاده قرار می‌گیرد و باید مطابق با موقعیت جامعه مورد بررسی قرار بگیرد، به همین دلیل باید در بلاغت به موضوع موقعیت گوینده و شنونده و حال و مقتضای حال توجه داشت، لذا سکاکی مفهوم مقتضای حال را عبارت از روابط میان کلمات می‌دانستند و معتقد بودند که هر کلمه‌ای اگر در کنار کلمه‌ای دیگر قرار بگیرد، دارای مقامی است و ارزش بلاغت

کلام از حیث زیبایی و پستی همخوانی با مقتضایی حال است. (سکاکی ۲۰۰۰:۲۵۶) در ادامه باید نتیجه گرفت که نظمی که در علم نحو در چینش کلام مورد استفاده قرار می‌گیرد برحسب موقعیت کلام تفاوت ایجاد می‌کند مثلاً تقدیم و تأخیر، اضمار و اظهار، حذف و... دارای مقامی هستند. (خطیب قزوینی؛ ۷۶۶-۷۳۶) در ادامه هم بقیه بلاغیان به تقلید و صورت مورثی از عبدالقاهر جرجانی پیروی کرده‌اند و وارد نوع آوری خاصی نشده‌اند.

اختلاف در تقسیم‌بندی علوم

اگر بخواهیم کاربرد این علوم را در زندگی روزمره ملموس‌تر کنیم باید در این علم یک تقسیم‌بندی جدی و دقیق داشته باشیم، درحالی که در کتاب‌های بلاغی سنتی در ابتدا کتاب‌ها که مباحث مقدمه‌ای هم هست، تقسیم‌بندی خاصی وجود ندارد و با ورود به مسائل جدی‌تر این تقسیم‌بندی کم‌رنگ‌تر هم شده و بدون نظم و ترتیب خاصی کنار هم قرار می‌گرفتند اما بعد از تألیف کتاب «مفتاح العلوم سکاکی» یک تقسیم‌بندی شکل گرفت که تقریباً تا به امروز به‌عنوان یک تقسیم‌بندی معیار دست‌به‌دست در حال چرخش است که سه فن معانی، بدیع و بیان را مطرح می‌کند، دلیل آن‌هم همان‌طور که بیان شد تأثیر ادبای اسلامی چه در زبان و شعر فارسی و چه در زبان و ادبیات عرب از خط فکری ارسطو است، این نگاه و تأثیر دلیل بر این شد تا با یک ساختار فلسفی به تقسیم‌بندی فنون و آرایه‌های ادبی پردازند، بنابراین ساختار بلاغت سنتی در تقسیم‌بندی علوم از ساختار تقلیدی که از سکاکی به ارث گذاشته تبعیت کرده‌اند و خود ساختار کتاب سکاکی و... تحت تأثیر شدید خط فکر ارسطو بوده‌اند. (شمیسا، ۳۱)

اختلاف در موضوعات

در اشکال قبلی گفتیم یکی از شاخص‌های اینکه علم در زندگی روزمره ملموس‌تر باشد باید در تقسیم‌بندی انسجام داشته باشد. شاخص بعدی انسجام در موضوعات

است از دیرباز تا به امروز در نام دانش و علمی که وجود داشته و دارد در نام گذاری بین دانشمندان آن‌ها اختلاف وجود دارد در بلاغت هم از گذشته شاهد اختلاف در نام گذاری بوده‌ایم؛ که پرکاربردترین اسامی که برای دانش زیبایی‌شناسی فنون ادبی به کار رفته بلاغت و بدیع بوده است و دانشمندان علوم ادبی معاصر این علم را به همین نام‌ها می‌شناسند.

با یک نگاه تاریخی و عامیانه در مورد نام گذاری به بدیع متوجه خواهیم شد که این نام گذاری تا حدودی مردود است، در دوره عباسیان بود که بدیع، بر سر زبان‌ها افتاد و در شعر شاعران آن دوره رواج پیدا کرد و گرنه در تاریخ قبل از دوره عباسیان این واژه در رابطه با علم زیباشناسی فنون ادبی مطرح نبود و از جهت عامیانه هم این علم علاوه بر اینکه یک معنای عام دارد، در معنای خاص هم به کار می‌رود که به عنوان فن بدیع همراه با بیان و معانی می‌شود؛ اما در مورد بلاغت شاید بتوان اشکالاتی را مطرح کرد البته از جهت عام بودن مشکلی را ایجاد نمی‌کند ولی در رابطه با اینکه بلاغت در مقابل فصاحت هم قرار می‌گیرد شاید بتوان گفت باعث تشویش ذهن برای دانش پژوهان ادب می‌شود. البته این خُرده را فقط به بلاغت نمی‌توان گرفت بلکه در رابطه با تمامی علوم انسانی نیز این مشکل تا حدودی مطرح است و کسی به عنوان این که بتوان نام گذاری اصلی را انجام دهد و وجود ندارد. (فتوحی، ۱۵-۲۰)

ورود به مباحث غیر مرتبط با حوزه ادبیات

نحوه شکل‌گیری علم بلاغت در بین مسلمانان اختلاف کلامی بین متکلمان بود، برخی از متکلمان معتقد بودند که اعجاز قرآن از جهت معناست نه الفاظ و این باعث به وجود آمدن علم به نام بلاغت شد، در همین راستا بلاغت سنتی در برخی موارد مباحث کلامی، منطقی و حتی فلسفه‌ی را وارد مباحث ادبی کرده است و در ابتدا بلاغیون تحت تأثیر اختلاف متکلمان به دنبال بلاغت در قرآن کریم بودند و در ادامه به دنبال شعر زبان عرب رفتند، برای مثال بلاغیون متقدم در بررسی آیات قرآن به دنبال کشف حقیقت بودند و استعاره‌ها و مجازات قرآن را با حقیقت یکی می‌دانستند و با یک نگاه اعتقادی بررسی می‌کردند در ساختار بلاغت سنتی این اشکال وجود داشت

که بلاغت از اصل خود دور می‌شد و به نوعی نگاهی که باید به زیبایی هنری و تصویرسازی‌های هنری موجود در قرآن را رها کرده و به دنبال حقیقت داشتن و یا نداشتن مسائل قرآنی بروند. در تشبیه هم که بسیار مسائل منطقی را وارد کرده‌اند و تشبیه حسی و عقلی را مبناء منطق می‌سازند؛ و شاید بتوان گفت که بلاغتی که مبتنی بر سازوکار کلامی و منطقی و فلسفه‌ی باشد بر اساس یک نظم باید پیش برود تا به هنجار متناسب با واقعیت و حقیقت مدنظر آن‌ها که مسائل اعتقادی است دست یابند اما بلاغت و معناشناسی به دنبال جمله‌های هنری بیشتری است که ساختار آن آشفته‌تر باشد.

تکیه بر هنجار و قاعده

همان‌طور که گفتیم در بلاغت به دنبال شناخت زیبایی و تصویرسازی هنری از متون هستیم در کریم به زبان عربی است در نگاه اول باید ساختار عربی را هم داشته باشد؛ اما این نگاه با واقعیت قرآن و متون عربی یکی چرا در موارد زیادی دیده‌ایم که در ساختار صرفی و نحوی از آن پیروی نمی‌کند؛ لذا واقعیت این است یک نوع ساختار شکنی در زبان و ادبیات عرب وجود دارد که با ساختار موجود صرفی و نحوی نمی‌سازد که از آن تعبیر به هنجار گریزی می‌کنند. به‌طور مثال در خیلی از موارد که شاهد هنجار گریزی هستیم به‌طور مثال در سوره کوثر در معنای کوثر بین مفسران شیعه و سنی اختلاف‌های وجود دارد مثلاً آلوسی اختلاف را تا بیست و شش عدد می‌شمارد. (آلوسی، ج ۳۰، ص ۲۴۴، طباطبایی، ج ۲۰، ص ۳۷۱).

در همین رابطه یکی دیگر از شأن نزول‌های که می‌توان ادعا کرد این است که عاص بن وائل به حضرت محمد (ص) دشنام می‌داد و او را ابتر خطاب می‌کرد و این سوره در جواب او نازل شده است.

جناب خلیل بن احمد فراهیدی در معنای واژه «ابتر» می‌فرماید: البتر: قطع الذنب، الأبتتر: الذی لا عقب له، (فراهیدی، ج ۸، ص ۱۱۸). به تر بریدن دم است، ابتر کسی

است که دنباله ندارد.

پس با توجه به شأن نزول سوره و معنا واژه «ابتر»، مشخص می‌شود است که هدف از ارائه این کلمه، همان تهمت عاص بن وائل به شخص پیامبر است که یعنی بی‌نسب می‌نامند.

از طرفی وقتی در قرآن کنکاش می‌کنیم می‌بینیم که خدا در سوره شوری پاداش بدی را همانند آن می‌داند: «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا» (الشوری: ۴۰). لذا می‌بینیم که واژه «بی‌نسب» را به دشمن پیامبر خدا (ص) نسبت داده‌شده، روشن است که آن دشمن نیز به پیامبر (ص) همین نسبت را داده عدالت حکم می‌کند که مقابله به‌مثل کند. پس سیر طبیعی و باید به این شکل بیاید «إِنَّا جَعَلْنَاكَ غَيْرَ ابْتِرٍ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ؛ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»؛ اما خداوند با هنجار حالت عادی کلام را از بین برده و جمله «اعطيناك الكوثر» در جای «جعلناك غير ابتر» به کار برده است. هر چند فخر رازی، مصداق کوثر را وجود نازنین حضرت زهرا (س) می‌داند. (فخر رازی، ج ۷، ص ۱۲۴)

سیوطی هم در الاتقان فی علوم القرآن در رابطه با فراهجاری می‌فرماید اعلم أن مناسبة امر مطلوب في اللغة العربية يرتكب لها امور مخالف اصول، قال و قد تتبع الاحكام التي وقعت لرعايت المعنا ... تأثر على نيفه اربعين نوعها (سیوطی، ص ۴۸۹) ایشان موارد فراهنجار در زبان عربی را بالغ بر چهل مورد می‌شمارند و در حالی که در ساختار بلاغت سنتی از این نکات حرفی به میان نیامده است.

تاریخ بلاغت

به‌طور یقین می‌توان گفت که منشاء بلاغت به ادب عرب‌زبانان برمی‌گردد و به‌شدت تحت تأثیر آن است. در قرون دوم و سوم، علما و ادبای عرب در باب اعجاز قرآن به اختلاف برخوردند و عده اعجاز را از جهت معنا می‌دانستند و نه از جهت لفظ همین اختلاف باعث شد که دانشمندان ادبی در زمینه اعجاز قرآن و بلاغت به تحقیق و بررسی پرداختند از همین جا سرآغاز شکل‌گیری بلاغت شروع شد؛ و بعد از آن ادبای زیادی تا به امروز در این زمینه تألیفات متعددی را نوشته‌اند. (بارت، ۱۳۰).

تألیف کتاب‌های مربوط به بلاغت از قرن دوم شروع شد که از آن به دوره ابداع و نوآوری نام می‌برند که از سال ۲۰۰ هجری قمری تا سال ۶۳۷ بود در این دوره پژوهش‌های کلامی و تفسیری و پژوهش‌های مستقل بلاغی صورت گرفت و در ادامه از قرن ۶ تا ۸ ادبا به دنبال طبقه‌بندی و بازنویسی دوباره بلاغت رفتند که در این دوره یک سری از مسائل به صورت جدید وارد علم بلاغت شد دوره بعدی دوره تلخیص و شرح نویسی بود که باعث توقف علم بلاغت شد و شاید بتوان گفت که عدم نوع آوری از همین دوره شروع شد این دوره از قرن ۸ تا ۱۰ ادامه داشت تا اینکه عده‌ای نیز بر همین شرح‌ها حاشیه‌های متعددی نوشته‌اند که هر یک خالی از نوع آوری جدید در ساختار بلاغت بود.

الگوریتم بلاغت

ابتدا باید تعریف و مفهوم الگوریتم بشناسیم، الگوریتم یک مفهوم و اصطلاحی است که توسط خوارزمی دانشمند ایرانی وضع شده و عبارت است از «مجموعه‌ای است از یک سری دستورالعمل که به شکل خاصی اجرا می‌شوند و حل‌کننده یک مسئله و یا مجموع مسائل است». پس در علم بلاغت هم باید یک سری دستور عمل را در نظر بگیریم تا یک مشکل که عبارت باشد از رسیدن به معنای ثانوی با توجه به اقتضای حال را حل کنیم. ولی ابتدا باید یک سری نکات را در رابطه با بلاغت بیاموزیم بعد به سراغ الگوریتم بلاغت برویم:

۱. پیش‌نیاز

الف. تاریخ بلاغت

ب. فلسفه بلاغت

۲. فضایی جانبی

الف. فلسفه تحلیلی

ب. زبان‌شناسی بلاغت

۳. خروجی درس بلاغت

الف. نگارش یک تفسیر ادبی

ب. نقد ترجمه‌های موجود (قرآن، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه و...)

ج. بررسی تطبیقی ترجمه‌های موجود

اما الگوریتمی که می‌توان بر اساس آن به اهداف بلاغت رسید شامل ۹ بخش است

که عبارت است از:

۱. تقطیع متن به فراز و بند

۲. تشخیص موضوع

۳. غرض

۴. غالب

۵. مخاطب

۶. اقتضایی حال (حالت روحی و روان)

۷. شناخت الفاظ لفظ و احوال اسناد، طرفین، جمله‌ها (علم معانی)

۸. مقایسه از جهت وضوح (علم بیان)

۹. زیباشناختی (علم بدیع)

همان‌طور که بیان شد برای دستیابی به هدف بلاغت که عبارت باشد از رسیدن به معنای ثانوی باید یک الگوریتمی را طراحی کنیم که رسیدن به این هدف محقق شود و باید الگوریتم را طراحی کنیم تا بتوانیم متون بلاغی مثل قرآن، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه را تحلیل کنیم. در ساختار بلاغت سنتی فقط به سه قسم آخر اشاره شده منتهی باید قبل از ورود به این مراحل برای شناخت احوال اسناد یا برای مقایسه اینکه کدام جمله واضح‌تر است و یا کدام جمله و ساختار زیبایی دارد باید پنج مرحله را پشت سر گذاشت.

نتیجه‌گیری

در این مقاله ساختار سنتی و تقلیدی را نقد کردیم و به این نتیجه رسیدیم که یک سری مسائل مثل جزئی‌نگری، متن محوری، اختلاف در تعاریف و یا موضوعات و توجه بیش اندازه به حقیقت و عدم توجه به هنجار‌گرایی باعث شده تا ساختار بلاغت سنتی دچار اشکال باشد و در ادامه هم یک سری قواعد باعث می‌شود تا به هدف بلاغت برسیم که از آن به الگوریتم بلاغت یاد کردیم.

منابع

قرآن کریم

۱. آلوسی، شهاب الدین، (۱۴۱۵)، روح المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲. امین شیرازی، احمد (۱۳۷۰) آیین بلاغت: شرح مختصر المعانی، ج ۳ چاپ دفتر تبلیغات اسلامی
۳. بارت، رولان، قرائه جدید البلاغه القدیمه، ترجمه عمر اوکان، افریقا الشرق
۴. خطیب قزوینی، محمد بن عبدالرحمن (۱۴۰۰ ق) الايضاح فی علوم البلاغه، شرح وتعلیق عبدالمنعم خفاجی.
۵. سکاکی، ابو یعقوب یوسف بن محمد بن علب (۱۴۲۰) مفتاح العلوم، حقیقه و قدم له الدكتور عبدالحمید الهنداوی، بیروت، دار الکتب العملیه.
۶. علوی مقدم، محمد، (۱۳۷۳)، در قلمرو بلاغت، مشهد، انتشارات بنیاد پژوهش ها.
۷. سیوطی جلال الدین، (۱۴۲۱)، الاتقان فی علوم القرآن، دارالکشف العلمیة
۸. طباطبائی، محمد حسین، (۱۳۷۵) المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، بیروت، مؤسسه الأعلمی.
۹. شمیسا سیروس، معانی، (۱۳۹۱)، تهران، انتشارات میترا.
۱۰. -----، بیان، (۱۳۸۷)، تهران، انتشارات میترا.
۱۱. -----، بدیع، (۱۳۸۳)، تهران، انتشارات فردوس.